

## ترجمه عناصر بافت برون‌زبانی در جلد اول «الکتاب» سیبویه

رضا ناظمیان <sup>ID</sup> | استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زهره قربانی‌مادوانی <sup>ID\*</sup> | استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### چکیده

زبان‌شناسان معاصر برای دریافت معنا و دلالت واژه، دو دیدگاه کاملاً متفاوت دارند؛ برخی معتقدند معنا، تنها در ارتباط با دیگر واژه‌ها و در جهان زبان به دست می‌آید و برخی نقطه مقابل این دیدگاه قرار دارند و بر این باورند که علاوه بر جهان زبان باید جهان خارج از زبان را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار داد تا معنای دقیق جمله حاصل شود. بنابراین، بافت غیرزبانی که همان بافت موقعیتی خواننده می‌شود از اهمیت والایی برخوردار است. نکته حائز اهمیت اینجا است که دانشمندان اسلامی و در این میان سیبویه به عنوان اولین دستورنویس عربی به بافت و سیاق توجه ویژه‌ای داشته است. او اصطلاح سیاق را به کار نبرده، اما در «الکتاب» به اسالیب و واژه‌هایی برمی‌خوریم که امروزه تحت عنوان سیاق خوانده می‌شود. این مقاله سعی دارد تا به روش توصیفی-تحلیلی ردپای سیاق را در «الکتاب» و عوامل دخیل در تعبیر جمله‌ها برشمارد، سپس به ترجمه آن‌ها بپردازد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد سیبویه علاوه بر بافت زبانی برای متکلم و مخاطب و شرایط صدور کلام نیز اهمیت زیادی قائل شده است، چرا که مخاطب «الکتاب» دو گونه است؛ مخاطبی که در کنار متکلم است و در عبارات حضور دارد و مخاطبی که خارج «الکتاب» است. متکلم نیز به دو صورت ضمیر غائب و مخاطب ظاهر شده است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در فرآیند ترجمه، این ضمیر به مرجوعات آن‌ها برگردان شود.

واژگان کلیدی: سیبویه، الکتاب، بافت موقعیتی، ترجمه.

## مقدمه

برخی از زبان‌شناسان، معنا را منوط به جهان زبان می‌دانند و از حیطة آن خارج نمی‌شوند، اما برخی دیگر هستند که معتقدند معنا، تنها از طریق زبان حاصل نمی‌شود، بلکه باید سیاق و بافت غیرزبانی را نیز مورد بررسی قرار داد که در این میان، زبان‌شناس مشهور، فرث<sup>۱</sup> و مردم‌شناس پرآوازه، مالینفسکی<sup>۲</sup>، سرآمد هستند. آن‌ها بر این باورند که معنای جمله، جدا از بافت به دست نمی‌آید. بنابراین، زبان‌شناسی جدید توجه چشمگیری به بافت و مخصوصاً بافت موقعیتی دارد و در ضمن آن، متکلم و موقعیت زبانی و مخاطب را در شکل‌گیری معنا دخیل می‌داند. سیبویه<sup>۳</sup> دستورنویس عربی نیز در «الکتاب» تنها به توضیح صرف قواعد و معنای واژگان اکتفا نکرده، بلکه در سطور کتاب خود، رگه‌هایی از معناشناسی و زبان‌شناسی را به کار گرفته است. او در توضیح قواعد و فهماندن آن به مخاطب راهکارهایی ارائه و به اصطلاحاتی اشاره کرده است که امروزه تحت عنوان سیاق خوانده می‌شود. از این رو، این پژوهش سعی دارد تا به روش توصیفی - تحلیلی آن عناصر را از «الکتاب» استخراج کند و چگونگی ترجمه آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و در نهایت پاسخی برای این سؤال که «عوامل برون‌زبانی در نزد سیبویه و در «الکتاب» چگونه متجلی شده است؟ و چه راهکاری برای ترجمه آن‌ها وجود دارد؟» بیابد.

به نظر می‌رسد سیبویه توجه ویژه‌ای به متکلم و مخاطب داشته و هر یک از این دو را در دریافت معنی دخیل دانسته است. علاوه بر این، از شرایط صدور کلام از جمله موقعیت اجتماعی، فرهنگی و... غافل نمانده است و باید در فرآیند ترجمه از مرجوعات ضمائی که به مخاطب و متکلم برمی‌گردند، استفاده شود. نکته‌ای که باید بر آن تأکید کرد این است که تمرکز مقاله حاضر، بر جلد اول «الکتاب» است و با آوردن شاهد مثال‌هایی از این جلد و بررسی بافت برون‌زبانی و پیشنهادات ترجمه آن سعی در کمک به فهم متن این کتاب دارد که بسیار سخت و طاقت‌فرسا است و دقت و تأمل زیادی را می‌طلبد.

---

1- Firth, J. R.

2- Malinowski, B.

3- Sibawayhe (Sibuyeh)

### ۱. پیشینه پژوهش

«الکتاب» به عنوان اولین کتاب دستوری زبان عربی از اهمیت والایی برخوردار است. از این رو، پژوهش‌های بسیاری روی آن صورت گرفته که ذکر همه آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است و تنها به برخی از آن پژوهش‌ها که در ارتباط مستقیم با مقاله حاضر است، اشاره می‌شود.

حمیدرضا میرحاجی در مقاله «فرآیند فهم متن در متون دستوری، رمزگشایی تعدادی از واژگان کلیدی «الکتاب» سیبویه (با محوریت جلد اول) به بررسی تعدادی از واژگان کلیدی «الکتاب» پرداخته که در دریافت معنا حائز اهمیت هستند و اشاره‌ای به بافت غیرزبانی نشده است.

خالد بن عبدالکریم بسندی در مقاله‌ای با عنوان «المخاطب والمعطیات السیاقیة فی کتاب سیبویه» مخاطب را از دیدگاه سیبویه مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

علی بن موسی شبیر در مقاله‌ای با عنوان «العلائق و الأحوال المشتركة بین المتکلم و المخاطب فی کتاب سیبویه (مقاربه تداولیة)» به خصوصیات مشترک بین متکلم و مخاطب و ارتباط آن دو پرداخته و به جایگاه‌هایی که امکان اشتباه در دریافت معنا وجود داشته، اشاره کرده است.

بان صالح مهدی خفاجی در مقاله‌ای با عنوان «المتکلم وأثره فی بناء القاعدة النحویة فی کتاب سیبویه» به بررسی جایگاه متکلم و تأثیر آن بر نحوه شکل‌گیری ساختار نحوی پرداخته است. البته چنین به نظر می‌رسد وی در مواردی دو عامل موقعیت و متکلم را از هم تمیز نداده است و شاهد مثال‌های انتخابی در زیرمجموعه صحیح خود، قرار داده نشده‌اند.

اسعد خلف عوادی در کتاب «سیاق الحال فی کتاب سیبویه» به بررسی بافت موقعیتی در کتب سیبویه و عناصر آن پرداخته است.

حمیدرضا میرحاجی و یوسف نظری در مقاله «بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجانی» براساس الگوی استخراجی از کتاب منهاج البلغاء از حازم قرطاجانی، دیدگاه قدما را در خصوص بافت، مورد بررسی قرار داده و در این میان، اشاره‌ای گذرا به دیدگاه سیبویه نیز شده است.

حمیدرضا میرحاجی در مقاله «فرآیند فهم متن در پرتو آرای دانشمندان نحوی و بلاغی (سیبویه و عبدالقاهر جرجانی)» مسائلی چون تعیین و عدم تعیین معنا، فرآیند فهم متن، انواع معنا مورد بررسی قرار گرفته و در این بین به دیدگاه سیبویه و جرجانی نیز اشاره شده است، اما نقش بافت و سیاق و تمام مؤلفه‌های آن به صورت کامل مورد بررسی قرار نگرفته و بیشترین تمرکز بر مسأله نقش خواننده است.

ساره عبدالله خالدی در پایان‌نامه خود با عنوان «أثر سیاق الکلام فی العلاقات النحویة عند سیبویه؛ مع دراسة مقارنة بالتراث النحوی العربی والمناهج اللغویة» در بخش‌های مختصری، اشاراتی به متکلم و مخاطب کرده است.

یاسمین ماجد جوده لعیبی در پایان‌نامه خود «أثر المخاطب فی التحلیل النحوی عند سیبویه» به متکلم و مخاطب و ارتباط آن دو در نحوه شکل‌گیری ساختار نحوی اشاره کرده است.

زهرا کرمزادگان در رساله دکتری خود با موضوع «مدرسة سیبویه النحویة، ترجمة، شرح و تعلیق علی المجلد الأول من الكتاب» به ترجمه جلد اول کتاب به زبان فارسی، شرح و تعلیق آن پرداخته است.

مجید قاسمی در رساله دکتری خود با موضوع «دراسة السیاق فی کتاب سیبویه، من خلال شرح و تعلیق و ترجمه المجلد الثانی» به ترجمه جلد دوم کتاب به زبان فارسی، شرح و تعلیق آن پرداخته است.

ارزش‌افزوده این پژوهش در مقایسه با پژوهش‌های مزبور بر این است که سعی کرده‌ایم با بررسی عناصر دخیل در معنی از دیدگاه سیبویه، کلیدهایی را برای فهم متن ارائه داده و در آخر پیشنهاداتی برای ترجمه آن‌ها ارائه خواهیم داد.

## ۲. ادبیات موضوع پژوهش

### ۱-۲. معناشناسی

معناشناسی<sup>۱</sup> را می‌توان مطالعه علمی معنا دانست؛ یعنی مطالعه‌ای که بدون هرگونه پیش‌داوری یا تعصب صورت گیرد و به توصیف پدیده‌ها در چارچوب یک نظام پردازد (صفوی، ۱۳۹۲).

سیبویه از اولین نحویانی است که به مسائل معنایی در زبان اشاره می‌کند و از ارتباط معنا و سایر سطوح کلام مانند آوا و ساختارهای نحوی سخن به میان می‌آورد (افراشی، ۱۳۸۱).

برای دریافت معنا دو امکان پیش روی ما قرار دارد؛ یکی استفاده از زبان و دیگری اشاره به چیزی در جهان خارج از زبان. استفاده از زبان؛ یعنی اینکه به کمک واژه‌های خود زبان، معنای کلمات را توضیح دهیم و پیدا کردن معنای یک واژه، دلالت نام دارد که به دو دلالت درون‌زبانی و برون‌زبانی تقسیم می‌شود. دلالت درون‌زبانی؛ یعنی توضیحی که به کمک واژه‌های زبان به دست می‌دهیم و دلالت برون‌زبانی، اشاره کردن به چیزی در جهان خارج از زبان است (صفوی، ۱۳۸۶).

## ۲-۲. نقش بافت در تعبیر معنا

وقتی در معناشناسی از بافت سخن به میان می‌آید، دو بافت مختلف موردنظر است. خود بافت، محیطی است که پیرامون یک جمله قرار دارد؛ اگر این بافت، جمله‌هایی باشند که قبل یا بعد از جمله موردنظر آمده‌اند، بافت درون‌زبانی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. اما بافت دیگری نیز وجود دارد که بافت برون‌زبانی<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. این بافت تمام اشیاء و اعمالی را در نظر می‌گیرد که پیرامون گوینده و شنونده قرار دارند (صفوی، ۱۳۸۶).

## ۲-۳. بافت موقعیتی<sup>۳</sup>

بافت موقعیتی همان بافت برون‌زبانی است که توضیح داده شد که این بافت، می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله - جدا از معنای صریح خود - معنای ضمنی بیابد و این معنای ضمنی در آن بافت قابل درک شود. بنابراین، نقش بافت موقعیتی صرفاً به تعیین یا تشخیص مفهوم جملات محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به واکنش مخاطب در باور یک مطلب، انجام یک کار، پاسخ دادن به پرسش و جز آن منجر شود (صفوی، ۱۳۸۷).

---

1- Inside the Text  
2- Extra Text  
3- Situational Texture

کاربرد اصطلاح «بافت موقعیتی» با نام دو دانشمند تداعی می‌شود؛ نخست مردم‌شناسی به نام «ب. مالینفسکی» و دوم زبان‌شناسی به نام «ج.ر. فرث». هر دوی آن‌ها به روش متفاوت، معنا را در ارتباط با بافتی که زبان در آن به کار می‌رود، تعریف کرده‌اند. استدلال‌های مالینفسکی بیشتر بر مبنای مشاهدات وی از روشی بود که مردم مورد نظر وی با استفاده از آن‌ها، زبان را در چارچوب فعالیت‌های روزانه‌شان به کار می‌بردند و جزء لا ینفک رفتار آن‌ها به شمار می‌رفت.

مالینفسکی روش‌هایی که بتوان با استفاده از آن‌ها، بافت را به صورتی منسجم و نظام-یافته برای تعریف معنا به کار برد، اشاره نمی‌کند، اما فرث معتقد بود که نظریه بافت موقعیتی مالینفسکی در ارتباط با یک دیدگاه زبان‌شناختی دقیق و صحیح چندان مناسب نیست. او ترجیح می‌داد که بافت موقعیتی را به مانند مقولات دستوری، بخشی از ابزارهای مورد استفاده زبان‌شناس در نظر بگیرد. به اعتقاد وی، بهترین شیوه استفاده از بافت موقعیتی به صورت «ساخت نموداری مناسب» برای کاربرد آن در ارتباط با رویدادهای زبانی بود؛ بنابراین، وی مقولات زیر را پیشنهاد داد:

الف- مختصات معتبر مشارکین: اشخاص و شخصیت‌ها

۱- کنش<sup>۱</sup> کلامی مشارکین

۲- کنش غیر کلامی مشارکین

ب- اشیاء مربوط به موقعیت

ج- تأثیرات کنش کلامی.

بنابراین، فرث بافت موقعیتی را به عنوان یکی از ابزارهای مورد استفاده زبان‌شناس و به زبان بهتر، یکی از روش‌های توصیف زبان تلقی می‌کند.

در آخر اعتقاد مالینفسکی و فرث بر این بود که توصیف زبان، بدون توجه به بافت موقعیتی نمی‌تواند کامل باشد (پالمر<sup>۲</sup>، ۱۳۶۶).

تمام حسان<sup>۳</sup> در تعریف بافت می‌گوید: «سیاق» (بافت) در لغت به معنای «توالی» است و در اصطلاح به دو دسته «سیاق النص» و «سیاق الموقف» تقسیم می‌شود. «سیاق النص» به پشت هم آمدن عناصری که با هم یک ترکیب و سبک را تشکیل می‌دهند، گفته می‌شود

---

1- Action

2- Palmer, F.

3- Hassan, T.

و «سیاق الموقف» به پشت هم آمدن حوادثی که در زمان ایراد سخن، وجود دارند و بر سخن تأثیر مستقیم دارند، اطلاق می‌شود» (حسان، ۱۹۹۳).

در همین راستا، مهدی مخزومی<sup>۱</sup> در باب اهمیت بافت موقعیتی در فهم جمله‌ها در میراث نحوی زبان عربی می‌گوید: «فهم عبارت‌ها در گرو شأن نزول کلام، رابطه بین متکلم و مخاطب است و هم‌فهمی در تمام زبان‌ها در پس مراعات این مناسبت‌ها رخ می‌دهد. بنابراین، هیچ سخنی مفید واقع نمی‌شود و مقصود هیچ خبری انتقال داده نمی‌شود، مگر اینکه حال مخاطب در نظر گرفته شود تا سخن بر عمق جان او نفوذ کند» (مخزومی، ۱۹۸۶).

براساس آنچه گفته شد، مطالعه میراث نحوی زبان عربی به ما نشان می‌دهد که این میراث گرانبها برخلاف تصور اغلب مردم، قالب‌هایی خشک و جامد نیست. هر چند اساس نحو بر معیارهای عقلی و منطقی استوار است، اما جوانب فنی و روانی متکلم و مخاطب نیز مدنظر گرفته شده است (جواری، ۱۹۸۷).

### ۳. سیبویه و بررسی زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی

زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی و پل ارتباطی بین افراد بشر از دیرباز مورد مطالعه صاحبان اندیشه واقع شده است. در این میان، زبان عربی به عنوان زبان منتخب خداوند، مورد عنایت ویژه واقع شده است. در میان سیل انبوه پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه زبان، این سؤال مطرح می‌شود که آیا زبان‌شناسان و دستورنویسان مسلمان دید انفعالی به زبان داشته و آن را نظامی از واژگان می‌پنداشته‌اند؟ یا اینکه زبان را پویا و دریافت معنی از آن را منوط به عوامل غیرزبانی نیز دانسته‌اند؟

سیبویه به عنوان اولین دستورنویس زبان عربی گوی رقابت را از زبان‌شناسان معاصر ربوده و به عواملی همچون متکلم، مخاطب و بافت زبانی و غیرزبانی عنایت داشته و دستور را براساس این عوامل نگاشته است.

سیبویه مستقیماً از واژه «سیاق» (بافت) استفاده نکرده، اما واژگانی را به خدمت خویش گرفته است که زیرمجموعه «سیاق» محسوب می‌شوند (جدول (۱)).

---

<sup>۱</sup> - Makhzumi, M.

جدول ۱. واژگان زیرمجموعه «سیاق» مدنظر سیبویه

واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد
کلام	۲۷۷	مخاطب	۱۰	ملتبس	۱۱
متکلم	۲۳	حال	۳۶۸	نوی	۱۳
مخاطب	۸۶	التباس	۴۳	نیة	۲۷

توضیح: آمار از کتاب Lexique – Index du kitab de sibawayhi گرفته شده است.

تعداد زیادی از واژگان، حول محور کلام، متکلم و مخاطب می‌چرخد و اغلب این واژگان به زبان گفتاری مربوط می‌شوند نه نوشتاری و واژگانی چون «التباس»، «ملتبس»، «نوی» و «نیة» به تفاهم و ارتباط بین متکلم و مخاطب یا عدم وجود تفاهم اشاره دارند. این آمار و ارقام به ما نشان می‌دهد توجه سیبویه به زبان زنده‌ای است که بین متکلم و مخاطب در حال دادوستد است، زیرا وی بنیان قواعد نحوی را بر زبانی بنا کرده که با آن زیسته و آن را از محیط خود دریافت کرده است (خالدی، ۲۰۰۶).

کارتر<sup>۱</sup> در این زمینه می‌گوید: سیبویه زبان را یکی از مظاهر زندگی اجتماعی می‌دانست، زیرا برای صدور حکم در مورد صحت و سقم عبارت‌ها از احکام اخلاقی و تقافی بهره‌جسته است؛ مانند حسن، قبیح، خبیث و... (کارتر، ۱۹۷۳).

اولین اشاره به اصطلاح «حال» توسط سیبویه به تأسی از استاد خود، خلیل و در «الکتاب» صورت گرفته است (عوادی، ۲۰۱۱).

### ۳-۱. بافت موقعیتی در نزد سیبویه و بررسی ترجمه آن

از مظاهر بافت موقعیتی در الکتاب سیبویه، توجه وافر وی به متکلم یا مخاطب یا متکلم و مخاطب با هم است و گاهی در کنار این توجه به حال متکلم یا مخاطب نیز عنایت دارد. به دیگر سخن، سیبویه یک متن مکتوب را به سکانس‌هایی از گفت و گوی دو طرفه تبدیل می‌کند.

ما در این جا به طور موجز به بررسی هر یک از این عناصر سه‌گانه می‌پردازیم، سپس با آوردن شاهد مثال‌هایی هم بافت برون‌زبانی را بررسی کرده و هم سعی در ترجمه آن‌ها می‌کنیم:

1- Carter, M. G.



### ۳-۱-۱. متکلم<sup>۱</sup>

«مخاطب»، «مرسل»، «مخبر»، «ملقی» و «منشی» اصطلاحات معادل متکلم هستند. متکلم به عنوان فرد ارسال کننده پیام با توجه به اغراض بلاغی خود به گزینش و چینش واژگان می‌پردازد (محمد، ۲۰۰۲).

ما در کتاب سیبویه با انواع متکلم روبه‌رو هستیم:

الف- متکلم شاعر<sup>۲</sup>: در نزد سیبویه از جایگاه والایی برخوردار است و اختیاراتی را دارد که هر متکلمی آن را ندارد به شرط اینکه این اختیارات از زبان شعر به زبان نثر تسری پیدا نکند؛ «واعلمَ یَجوزُ فی الشعرِ ما لا یَجوزُ فی الکلامِ» (الکتاب، ۱۹۸۸).

ب- متکلم متعلم<sup>۳</sup>: او در عین حال که مورد خطاب سیبویه است، شیوه سخن گفتن منطبق بر اصول نحو نیز به او آموزش داده می‌شود و سیبویه از زبان او، سخن می‌گوید؛ «واعلمَ أنه لیسَ کلُّ حرفٍ یظهِرُ بعده الفعلُ یحذفُ فیهِ الفعلُ ولکنَّک تُضمِرُ بعدَ ما أضمرتِ العربُ ... و تُظهِرُ ما أظهِروا ...» (همان: ۲۶۵/۱).

ج- متکلم ضعیف<sup>۴</sup>: کلام او دارای ضعف است و برجسب‌هایی همچون «ضعیف»، «قیح»، «خبیث» و ... به او زده می‌شود؛ «و تقولُ... و هو ضعیفٌ خبیثٌ» (همان: ۴۳۷/۱).

د- متکلم ثقه<sup>۵</sup>: او عرب‌زبان مورد اعتماد است و فصاحت کلام او، ترازوی سنجش است، «و سمعتُ من أتیقُ به من العربِ» (همان: ۲۳۰/۱).

### ۳-۱-۱-۱. افکار و احساسات

سیبویه توجه ویژه‌ای به متکلم و حالات درونی و عواطف و احساسات وی هنگام سخن گفتن و تأثیر آن بر معنای سخن داشت. به دیگر سخن، وی کلام را ترجمان درون متکلم می‌دانست. بنابراین، می‌بینیم در بسیاری از موارد، فکر و اندیشه متکلم را معیار ارجحیت یک ساختار نحوی بر ساختار دیگر قرار می‌دهد.

---

1- Speaker  
2- The Poet's Speaker  
3- Informative Speaker  
4- Powerless Speaker  
5- Trusted Speaker

«وإنما كان التأخير أقوى لأنه إنما يجيء بالشك بعدما يمضي كلامه على اليقين أو بعدما يبتدئ وهو يريد اليقين ثم يدركه الشك» (الكتاب، ۱۹۸۸).

همان طور که در نمونه بالا مشاهده می‌شود در این جا صحبت از الغای افعال قلوب است. ذکر افعال قلوب هنگام الغا، بین دو مفعول یا پس از دو مفعول هر دو جایز است. آنچه تأخیر فعل قلبی را مرجح می‌سازد، فعل و افعالاتی است که در ذهن متکلم رخ می‌دهد و وی را از حالت یقین به حالت شک سوق می‌دهد.

بررسی بافت برون‌زبانی: ضمیر «ها» در «لأنه» و ضمیر منفصل «هو» هر دو به متکلم بازمی‌گردند، بنابراین، در فرآیند ترجمه باید مرجع آن‌ها ذکر شود.

پیشنهاد ترجمه: آوردن فعل قلبی بعد از دو مفعول قوی‌تر است، چراکه متکلم پس از آنکه کلام خود را بر یقین ایراد کرد، شک می‌کند و یا اینکه متکلم سخن خود را با یقین آغاز می‌کند، سپس به شک می‌افتد.

مجالی برای تعجب وجود ندارد، آن‌گاه که می‌بینیم فراموشی یا اشتباه متکلم یا تغییر رأی وی باعث صحیح انگاشتن یک جمله و اثبات اشتباه نکردن یا عدم فراموشی وی، باعث رد آن جمله می‌شود:

«وذلك قولك: «مررتُ برجلٍ حمارٍ» فهو على وجهٍ محالٍ وعلى وجهٍ حسنٍ. فأما المحالُ فإنَّ تعني أنَّ الرجلَ حمارٌ وأما الذي يحسنُ فهو أنَّ تقولَ: «مررتُ برجلٍ» ثمَّ تبدلُ «الحمارُ» مكانَ «الرجلِ» فتقولُ: «حمارٍ» إمَّا أنَّ تكونَ غلطتَ أو نسيتَ فاستدركتَ وإمَّا أنَّ يبدو لك أنَّ تُضربَ عن مرورِك بالرجلِ وتجعلُ مكانه مرورِك بالحمارِ بعد ما كنتَ أردتَ غيرَ ذلك» (الكتاب، ۱۹۸۸)

در اینجا از تبعیت بدل از مبدل منته و مجرور شدن آن سخن می‌گویید و به شرح و توضیح بدل غلط می‌پردازد.

بررسی بافت برون‌زبانی: ضمیر «کاف» در «قولک»، «لک» و «مرورک» و ضمیر «انت» مستتر در «تعنی» و «تقول» و «تبدل» و ضمیر «تاء» در «غلطت» و «نسیت» و «استدرکت» و «أدرکت» به متکلم باز می‌گردند که در قالب مخاطب فرضی ظاهر شده‌اند لذا در ترجمه باید به کلمه «متکلم» برگردان شوند.

پیشنهاد ترجمه: از آن جمله، این عبارت متکلم است: «مررت برجل حمار». بدل گرفتن از یک سو، ناممکن و از سوی دیگر، درست است. ناممکن از این جهت که قصد متکلم این باشد که آن مرد، دراز گوش است. درست و صحیح بودن بدل، بدین علت است که متکلم بگوید: «مررت برجل»، سپس «حمار» را جایگزین «الرجل» کند و بگوید «حمار». یا متکلم اشتباه کرده و یا دچار فراموشی شده و سعی در اصلاح آن دارد و یا اینکه از برخورد با آن مرد منصرف شده و به جای آن، برخورد با دراز گوش را برمی‌گزیند بعد از اینکه قصد چیز دیگری را داشته است.

### ۳-۱-۱-۲. نیت و هدف متکلم

یک عبارت فصیح بی آنکه قصد و نیتی در پس آن نهفته باشد بر زبان آورده نمی‌شود. سیویه از این اصل زبانی غافل نبوده و در بسیاری از موارد معیار صحت و سقم یک جمله را نیت متکلم می‌داند؛ بدین معنا که یک عبارت چه بسا از نظر قواعد نحوی، عاری از هر گونه خطایی باشد، اما در عین حال قابل پذیرش نیست، زیرا خواسته متکلم را برآورده نکرده و مراد وی را به طور اشتباه به خواننده انتقال می‌دهد. به طور مثال در کتاب می‌خوانیم:

«ولا یَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: «بِعْتُ دَارِي ذِرَاعًا» وَأَنْتَ تُرِيدُ «بِدِرْهَمٍ» فَيَرَى الْمُخَاطَبُ أَنَّ الدَّارَ كُلَّهَا ذِرَاعٌ. وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: «بِعْتُ شَائِي شَاءَ شَاءَةً» وَأَنْتَ تُرِيدُ «بِدِرْهَمٍ» فَيَرَى الْمُخَاطَبُ أَنَّكَ بَعْتَهَا الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ عَلَى الْوَلَاءِ. وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: «بَيَّنْتُ لَهُ حِسَابَهُ بَابًا» فَيَرَى الْمُخَاطَبُ أَنَّكَ إِنَّمَا جَعَلْتَ لَهُ حِسَابًا بَابًا وَاحِدًا غَيْرَ مُفَسَّرٍ. وَلَا يَجُوزُ «تَصَدَّقْتُ بِمَالِي دِرْهَمًا» فَيَرَى الْمُخَاطَبُ أَنَّكَ تَصَدَّقْتَ بِدِرْهَمٍ وَاحِدٍ وَكَذَلِكَ هَذَا وَمَا أَشْبَهَهُ» (الكتاب، ۱۹۸۸).

در اینجا سخن از حال جامدی است که تأویل به مشتق می‌رود. اگر متکلم بخواهد بگوید: قیمت هر ذراع از منزل وی، یک درهم است باید از عبارت «بعث داری ذراعاً بدرهم» استفاده کند و اگر بخواهد بگوید: قیمت هر گوسفند او یک درهم است باید از عبارت «بعث شائی بدرهم» استفاده کند. حال اگر وی با قصد انتقال این موضوع از عبارت

«بعث داری ذراعا» و «بعثُ شائی شاةً شاةً» استفاده کند، این دو عبارت فاقد لحن است، اما گفتار وی نادرست است، زیرا ساختار برگزیده شده بر مراد وی منطبق نیست. بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت از متکلم و نیت و هدفش هنگام انعقاد کلام، سخن به میان آمده و به صورت «أنت ترید» تعبیر شده است که در فرآیند ترجمه باید به صورت «مقصود متکلم یا نیت متکلم» ترجمه شود.

پیشنهاد ترجمه: جایز نیست که متکلم بگوید: «بعث داری ذراعا» و مقصودش بدرهم باشد؛ زیرا مخاطب گمان می‌کند که همه خانه، یک ذراع است. همانگونه که جایز نیست متکلم بگوید: «بعث شائی شاه شاه» و مقصودش بدرهم باشد، چرا که مخاطب گمان می‌کند که متکلم، همه گوسفندان را یکی پس از دیگری فروخته است. همچنین درست نیست که متکلم بگوید: «بنیت له حسابه بابا»، زیرا مخاطب می‌پندارد که حساب در یک باب بدون توضیح قرار داده شده است. «تصدقت بمالی درهما» نیز جایز نیست، زیرا مخاطب گمان می‌کند که متکلم تنها یک درهم را صدقه داده است. دیگر عبارات از این قبیل نیز جایز نیست.

در جایی دیگر می‌بینیم که سیویه متکلم را در انتخاب صورت‌های نحوی مختار می‌سازد و اوست که باید تعیین کند بنا به آنچه در ذهن می‌پروراند، نقش هر یک از واژگان چیست.

«وإذا كانا معرفةً، فأنت بالخيار أيهما ما جعلته فاعلا رفعته، ونصبت الآخر كما فعلت ذلك في «ضرب» وذلك قولك: «كان أخوك زيدا» و «كان زيد صاحبك» و «كان هذا زيدا» و «كان المتكلم أخاك» (الكتاب، ۱۹۸۸).

بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت از متکلم به دو ضمیر «أنت»، «تاء» و ضمیر «کاف» تعبیر شده است که باید در فرآیند ترجمه به «متکلم» برگردان شوند. پیشنهاد ترجمه: هر گاه «دو اسم بعد از کان» هر دو معرفه باشند، متکلم، مختار است که هر کدام را به عنوان اسم، مرفوع کند و دیگری را «به عنوان خبر» منصوب؛ مانند: «كان أخوك زيدا»، «كان زيد صاحبك»، «كان هذا زيدا» و «كان المتكلم أخاك». آنگونه که متکلم در فعل ضرب (در انتخاب فاعل و مفعول) نیز مختار بود.

در جایی دیگر می‌بینیم، تغییر حرکات و به دنبال آن اعراب به یاری متکلم برای انتقال مقصودش می‌آید:

«وَتَقُولُ: ما زیدٌ كعمرو ولا شبيهاً به» و «ما عمروٌ كخالدٍ ولا مُفلحاً» النصبُ في هذا جيّدٌ؛ لأنك إنما تُريدُ «ما هو مثل فلانٍ ولا مُفلحاً». هذا معنى الكلام. فإن أردت أن تقول: ولا بمنزلة من يُشبهه جررتَ وذلك قولك: «ما أنتَ كزيدٍ ولا شبيهِه به» فإنما أردتَ ولا كشبيهِه به» (الكتاب، ۱۹۸۸).

بررسی بافت برون‌زبانی: در اینجا متکلم به صورت مخاطب فرضی و در افعال «تقول»، «ترید»، «أردت» و «جررت» و در ضمائر کاف در «لأنك» و «قولك» ظاهر و به مقصود و هدفش به کمک دو فعل «ترید» و «أردت» اشاره شده است. بنابراین، تمامی مخاطب‌های فرضی را به متکلم ارجاع می‌دهیم و در ترجمه «ترید» و «أردت» از الفاظی چون «به قصد»، «با هدف»، «با نیت» و... استفاده می‌کنیم.

پیشنهاد ترجمه: هرگاه متکلم بگوید «ما زید کعمرو و لا شبيهاً به» و «ما عمرو کخالد و لا مفلحاً» و قصدش «ما هو مثل فلان و لا مفلحاً» باشد، نصب (معطوف) در این موارد درست است و از عبارت نیز همین معنا حاصل می‌شود و اگر قصد متکلم این باشد که (زید نه مثل عمرو) و نه به منزله کسی که شبيه عمرو است، آن را مجرور می‌کند و می‌گوید: «ما أنت كزيد و لا شبيهِه به» و مرادش «و لا كشبيهِه به» است.

### ۳-۱-۱-۳. وضعیت جسمانی متکلم

سیبویه نه تنها به افکار متکلم به عنوان منبع صدور کلام توجه دارد، بلکه وضعیت جسمانی متکلم را نیز در صحیح بودن عبارت دخیل می‌داند. برای مثال می‌گوید:

«ألا ترى أنه يجوز للأعمى أن يقول: «رأيتُ زيدا الصالح» (همان: ۴۰/۱).

بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت، سیبویه وضعیت جسمانی متکلم را هنگام ایراد کلام، مدنظر قرار داده است با این توضیح که اگر مراد از «رأيت» دیدن با قلب باشد، استفاده از این فعل از سوی یک فرد نابینا بلامانع است، چرا که فرد نابینا نمی‌تواند از فعل

«رأیت» به معنای دیدن با چشم سر استفاده کند و در رابطه با تعبیر «ألا تری» در ابتدای جمله می‌توان گفت که خطاب در این جملات واقعی نیست؛ بدین معنا که ما به ازای واقعی ندارد. بنابراین، می‌توان ضمیر این فعل را در ترجمه لحاظ نکرد. پیشنهاد ترجمه: مگر چنین نیست «اگر رأی به معنای یقین کردن بیاید» درست است که انسان نابینا بگوید: «رأیت زیدا الصالح» (زید صالح را با چشم دل دیدی). بنابراین، با بررسی این شاهد مثال‌ها مشخص شد که متکلم در «الکتاب» سیبویه به دو صورت ظاهر شده است: الف- در مقام ضمیر غائب که باید آن را به صورت اسم ظاهر «متکلم» ترجمه کرد. ب- در مقام ضمیر مخاطب و در عناوینی چون «ذلک قولک»، «لا یجوز أن تقول»، «یجوز أن تقول» و... که در این عبارات نیز برای حفظ سبک نویسنده بهتر است، ضمیر به اسم ظاهر «متکلم» برگردان شوند.

### ۳-۱-۲. مخاطب<sup>۱</sup>

سامع، مرسل الیه، مستقبل، مخبر و متلقى اصلاحات معادل مخاطب هستند. بنابراین، شناخت زبان به تنهایی برای فهم آن زبان کافی نیست و مخاطب باید مناسبات و شرایط صدور کلام را بداند تا پی به مراد متکلم ببرد (جرجانی، ۱۹۷۱). علاوه بر این، بررسی شرایط مخاطب در زمان صدور کلام تأثیر شایانی در دریافت معنی از متن دارد. به طور مثال، برای استخراج معنای «أو» در عبارت «تزوج هندا أو أختها» بافت و مخاطب هر دو تأثیرگذار هستند. بافت فرهنگی به ما نشان می‌دهد، ازدواج با دو خواهر روا نیست، از این رو، معنای جمع از «أو» سلب می‌شود (محمد، ۲۰۰۱) و شرایط مخاطب نیز بر معنای این عبارت دخیل است. به طور مثال، فرض می‌شود که مخاطب همسر خویش را از دست داده، بنابراین، متکلم وی را نصیحت می‌کند که با هند یا خواهرش ازدواج کند (بسندی، ۲۰۱۲). دیگر اینکه جملاتی که خطاب به مخاطب گفته می‌شود، باید منطقی و در حیطه او باشد:

«و کذلک جمیع ما تصرف من فعله إلیا «تقول» فی الاستفهام شبهوها بـ «تظن» ولم یجعلوها کـ «یظن» و «أظن» فی الاستفهام؛ لأنه لا یکاد یستفهم المخاطب عن ظن غیره ولا یستفهم هو إلیا عن ظنه» (الکتاب، ۱۹۸۸).

در این بخش سیبویه از فعل «قال» که به معنای «ظن» است، صحبت می‌کند و بر این باور است که همه مشتقات «قال» نمی‌توانند به معنای «ظن» باشد، بلکه تنها «تقول» و در سیاق استفهام این گونه است و بقیه باید مفعول جمله بگیرند. او می‌گوید سبب اینکه فقط در صیغه مخاطب می‌تواند از معنای اصلی خود عدول کند، رعایت حال مخاطب است، زیرا هر انسانی می‌تواند در مورد ظن و گمان خویش سخن بگوید و روا نیست که از او در مورد گمان دیگر سؤال بپرسیم.

بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت کلمه مخاطب و شروط جملاتی که در خطاب پرسیده می‌شود، آمده است. ضمائر «ه» در «غیره» و ضمیر «هو المستتر» در «یستفهم» به کلمه مخاطب باز می‌گردند؛ بنابراین، در ترجمه باید به مخاطب ارجاع داده شوند. پیشنهاد ترجمه: تمام مشتقات قال نیز این گونه است (برای حکایت کردن به کار می‌روند و مقول قول آن‌ها، جمله است)، اما «تقول» در سیاق استفهام همچون «ظن» است و دیگر صیغه‌های «قال» در اسلوب استفهام به معنای «یظن و أظن» کاربرد ندارند، زیرا مخاطب، تقریباً از گمان دیگری با خبر نیست و از او، تنها درباره گمان خودش سؤال می‌شود. با وجود تمام اهمیتی که یک مخاطب دارد، اما دائماً تمام اطلاعات در اختیار او قرار داده نمی‌شود و متکلم تصمیم می‌گیرد او را در حالت بینابینی رها کند:

«كما أنك إذا قلت: «قد علمت أزيد ثم أم عمرو» أردت أن تُخبرَ قد علمت أيهما ثم وأردت أن تُسویَ علمَ المخاطبَ فيهما» (همان: ۱۳۶/۱).

این سطر در مورد تعلیق افعال قلوب است و متکلم به طور یقین می‌داند که چه کسی در آنجا حضور دارد؟ زید یا عمرو، اما به گونه‌ای سخن می‌گوید که از یک سو به مخاطب اطمینان دهد که او از روی یقین سخن گفته است و از سوی دیگر اطلاعات را در لفافه قرار داده و مخاطب را در دانسته خویش به طور کامل شریک قرار نمی‌دهد. بررسی بافت برون‌زبانی: در اینجا از علم و اطلاع متکلم هنگام انعقاد کلام خبر می‌دهد و همچون نمونه‌های پیشین متکلم بجز در فعل «علمت» اول که به صیغه متکلم آمده در بقیه موارد در صیغه خطاب ظاهر شده و مخاطب نیز به صورت اسم ظاهر آمده است.

پیشنهاد ترجمه: هرگاه متکلم بگوید «قد علمت أ زید ثم أم عمرو» مقصودش این است که می‌داند که زید یا عمرو کدام یک هستند، اما مخاطب را نسبت به این مسأله در سردرگمی قرار می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت که «الکتاب» سیویه دو مخاطب دارد؛ مخاطبی که در کنار متکلم است و در جملات حضور دارد و به دو صورت ظاهر شده است؛ یکی در مقام اسم ظاهر و دیگری در مقام ضمیر غائب. دوم مخاطبی که خارج از «الکتاب» است و در عباراتی چون «سنبین لک وجهه ان شاء الله»، «ستری ذلک ان شاء الله مبینا»، «ستری هذا مبینا فی بابه ان شاء الله»، «سیبین لک فی بابه ان شاء الله تعالی» در آخر جملات سیویه حضور می‌یابد. در ترجمه این عبارات می‌توان به غیاب ترجمه کرد و ضمیر مخاطب را در ترجمه لحاظ نکرد؛ یعنی چنین بگوییم: ان شاء الله توضیح داده می‌شود.

### ۳-۱-۳. شرایط صدور کلام

به شرایطی که سخن در آن ولادت می‌یابد و متکلم یا مخاطب را احاطه کرده است، «الحال المشاهدة» گفته می‌شود. مقتضای حال، یک حجت قاطع در نزد نحوی‌ها برای حذف واژگان است و این موضوع به ما نشان می‌دهد که نحوی‌ها از جمله سیویه، زبان را با توجه به کارکرد اجتماعی آن مورد کاوش قرار داده‌اند و تأثیرات حال از بافت و به ویژه بافت موقعیتی را به طور دقیق رصد کرده‌اند (کنوش مصطفی، ۲۰۰۷). در ادامه نمونه‌هایی از توجه به شرایط صدور کلام در الکتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

#### ۳-۱-۳-۱. حذف<sup>۲</sup>

از جمله مواردی که سیویه توجه ویژه‌ای به شرایط داشته، زمانی است که در جمله، حذفی صورت می‌گیرد. علمای نحو، حذف هر یک از ارکان جمله را مشروط به وجود یک قرینه لفظی یا حالی کرده‌اند و حذف را در صورتی جایز دانسته‌اند که با وجود

---

1- Canosh Almostafa, A.

2- Delete



قرینه، باعث خسران معنوی یا ساختاری نشود (سامرای، ۱۹۸۸). در همین راستا سیبویه زمانی حذف یک رکن را جایز می‌داند که شرایط سخن به یاری متکلم بشتابد:

«وَأِنَّمَا حَذَفُوا الْفِعْلَ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ حِينَ تَنَوَّاهُ لِكَثْرَتِهَا فِي كَلِمِهِمْ وَاسْتِغْنَاءِ بِمَا يَرُونَ مِنَ الْحَالِ وَبِمَا جَرَى مِنَ الذِّكْرِ» (الکتاب، ۱۹۸۸).

در اسلوب اغرا و تحذیر، عامل نصب مفعول حذف می‌شود، زیرا متکلم در شرایطی سخن می‌گوید که قصد تحریک یا تحذیر مخاطب را دارد. بنابراین، مخاطب از شرایط حاکم، پی به فعل محذوف می‌برد.

بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت به علت حذف فعل در اسلوب اغرا و تحذیر اشاره می‌کند و علت آن را شرایط صدور کلام (مقتضای حال) می‌خواند که در این صورت باید کلمه «حال» به سیاق یا شرایط صدور کلام ترجمه شود.

پیشنهاد ترجمه: فعل در این موارد (محذر یا محذرمه تکرار شود) به دلیل کاربرد فراوان و با تکیه به شرایط صدور کلام و موارد مذکور حذف می‌شود. در نمونه دیگر آمده است:

«وَذَلِكَ أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا فِي حَالِ قِيَامٍ أَوْ حَالِ قُعُودٍ فَأَرَادَ أَنْ يُنَبِّهَهُ فَكَانَ لَفْظَ بَقُولِهِ: «أَتَقُومُ قَائِمًا وَ أَتَقَعُدُ قَاعِدًا» وَلَكِنَّهُ حَذَفَ اسْتِغْنَاءً بِمَا يَرَى مِنَ الْحَالِ وَصَارَ الْأِسْمُ بَدَلًا مِنَ اللَّفْظِ بِالْفِعْلِ، فَجَرَى مَجْرَى الْمَصْدَرِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ» (همان: ۱/۹۴).

این بخش به حال مؤکده‌ای اختصاص دارد که عامل آن، حذف شده است. در واقع متکلم، فعل را حذف می‌کند، زیرا مخاطب هنگام انعقاد سخن در حال ایستادن یا نشستن است.

بررسی بافت برون‌زبانی: در این جمله به علت حذف عامل حال و مقتضای حال متکلم اشاره شده است. از همین رو، لازم است کلمه «حال» به سیاق یا مقتضای حال ترجمه شود. پیشنهاد ترجمه: زمانی که متکلم فردی را در حالت ایستاده یا نشسته ببیند و بخواهد او را متنبه کند، عامل حال را حذف می‌کند و می‌گوید: «أَقَائِمًا وَ أَقَاعِدًا»، گویی که او گفته

است: «أَتَقَوْمٌ قَائِمًا وَ أَتَقَعْدُ قَاعِدًا». بنابراین، متکلم با توجه به مقتضای حال تنها به ذکر اسم اکتفا می‌کند و اسم همچون نیابت مصدر از فعل می‌ماند.

### ۳-۱-۳-۲. تقدیم و تأخیر

از جمله مزیت‌های زبان عربی این است که ترتیب واژگان، تابع یک نظام قطعی و غیرقابل تغییر نیست و متکلم در چینش واژگان، آزادی قابل توجهی دارد و می‌تواند واژگان را بنا به انگیزه‌های روحی و روانی یا متناسب با شرایط صدور کلام، مقدم یا مؤخر گرداند (عزاوی، ۱۹۸۱).

سیبویه به تقدیم و تأخیر نگاه ساختاری ندارد، بلکه در پی آن در جست‌وجوی معنا است:

«كَأَنَّهُمْ إِنَّمَا يُقَدِّمُونَ الَّذِي بَيَّأَنَهُ أَهْمٌ لَهُمْ وَ هُمْ بَيَّأَنَهُ أَعْنَى وَ إِنْ كَانَا جَمِيعًا يُهَمِّمَانِهِمْ وَ يَعْنِيَانِهِمْ» (الكتاب، ۱۹۸۸).

این بحث در باب فاعلی است که فعل آن یک مفعول می‌گیرد، سپس از تقدیم فاعل بر مفعول سخن می‌گوید.

بررسی بافت بیرون‌زبانی: در این عبارت به علت بلاغی تقدیم فاعل بر مفعول اشاره می‌کند. پیشنهاد ترجمه: هر چند که هر دوی «فاعل» و «مفعول» مورد توجه متکلم است، اما آنچه را برایش مهم‌تر و به بیان آن توجه می‌ورزد، مقدم می‌کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی بافت و ترجمه در جلد اول کتاب، نتایج زیر به دست آمد:

۱- میراث نحوی ما محدود به قالب‌های خشک و بی‌روح نیست، بلکه رگه‌های معنی-شناسی در سطر سطر آن به چشم می‌آید و سیبویه به عنوان سردمدار این عرصه، مستقیماً از اصطلاحات علم معنی‌شناسی بهره‌نگرفته است، اما با به خدمت گرفتن اصطلاح «حال» و توجه به متکلم، مخاطب و شرایط صدور کلام، معنی را از سطح واژگان، آوایی و نحوی توسعه داده و آن را منوط به بافت موقعیتی قرار داده است.

۲- در رابطه با بافت و سیاق باید گفت مخاطب سیبویه یا در عبارات او ظاهر شده است و یا در خارج از متن قرار دارد. در ترجمه باید مخاطب نوع اول را به همان مخاطب ترجمه

کرد که در کنار متکلم است و مخاطب خارج از متن که تنها به صورت ضمیر و در پایان عباراتی چون «سبب لک وجهه ان شاء الله»، «ستری ذلک ان شاء الله مبینا» و «ستری هذا مبینا فی بابه ان شاء الله» آمده است در فرآیند ترجمه پیشنهاد می‌شود به صورت خطاب ترجمه نشود و به صورت غایب و به صیغه مجهول بیاید، اما متکلم یا به صورت غایب و یا به صورت مخاطب آمده است. در واقع مخاطب فرضی سیبویه، همان متکلم است که خود مخاطبی دارد و سیبویه نکاتی را به او گوشزد می‌کند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود مخاطب فرضی سیبویه به «متکلم» ترجمه شود و عباراتی از قبیل «فان قلت»، و «من ذلک ان تقول» و «كقولک» «اما قولک»، و «ان شئت قلت» و... را که در آغاز کلام آمده‌اند به متکلم بازگردانیم و آنگاه اقدام به ترجمه کنیم. به طور مثال، در ترجمه «ان قلت» بگوییم: «اگر متکلم بگوید».

۳- سرانجام باید گفت کتاب سیبویه در حیطه هرمنوتیک دستوری قرار می‌گیرد، اما در واقع آموزش محض دستور زبان نیست، بلکه به ساختارهای نحوی به همراه نحوه کاربرد آنها نیز می‌پردازد. از این رو، آنجا که از حذف و یا تقدیم و تأخیر سخن می‌گوید به علت بلاغی آنها نیز اشاره می‌کند و یکی از آن علل را شرایط صدور کلام و مقتضای حال می‌خواند که به «الحال» تعبیر شده است.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Reza Nazemian



<https://orcid.org/0000-0002-3604-908x>

Zohreh Ghorbani Madavani



<https://orcid.org/0000-0002-6437-1084>

### منابع

- افراشی، آرزیتا. (۱۳۸۱). *اندیشه‌های در معناشناسی*. تهران: فرهنگ کاوش.  
اولمان. (۱۹۸۵). *دور الکلمة فی اللغة*. ترجمة کمال بشر. القاهرة.

بسندي، خالد بن عبد الكريم. (٢٠١٢). المخاطب والمعطيات السياقية في كتاب سيبويه. *المجلة الأردنية في اللغة العربية وآدابها*، العدد ٢(٨)، صص ٢٦-١١. بشير، إبراهيم. (٢٠٠٠). توظيف النظرية التبليغية في تدريس النصوص بالمدارس الثانوية الجزائرية. بحث مقدم لنيل درجة الدكتوراه. بالمر، فرانك. (١٣٦٦). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کورش صفوی. چ ١. تهران: مرکز.

الجرجاني، أبو الحسن عليّ. (١٩٧١). *التعريفات*. تونس: الدار التونسية. الجواری، أحمد عبد الستار. (١٩٨٧). *نحو المعاني*. العراق: مطبعة المجمع العلمي العراقي. جودة لعبي، ياسمين ماجد. (٢٠١٣). *أثر المخاطب في التحليل النحوي عند سيبويه*. بحث مقدم لنيل درجة الماجستير، دانشگاه بغداد. كلية العلوم الإنسانية. حسّان، تمام. (١٩٧٩). *مناهج البحث في اللغة*. ط ١. القاهرة: مكتبة الإنجو المصرية. \_\_\_\_\_ . (١٩٩٣). *قرينة السياق*. القاهرة: مطبعة عبير للكتاب.

الخالدي، سارة عبد الله. (٢٠٠٦). *أثر سياق الكلام في العلاقات النحوية عند سيبويه*، مع دراسة مقارنة بالتراث النحوي العربي والمناهج اللغوية. بحث مقدم لنيل درجة الدكتوراه، الجامعة الأمريكية ببيروت. الخفاجي، بان صالح مهدي. (٢٠٠١)، *المتكلم وأثره في بناء القاعدة النحوية في كتاب سيبويه*. مجلة كلية الآداب، العدد ٩٧، صص ١٨١-٢٠١. السامرائي، فاضل. (١٩٨٨). *الجملة العربية، تأليفها وأقسامها*. بغداد: منشورات المجمع العلمي العراقي.

سيبويه، عمرو بن عثمان. (١٩٨٨). *الكتاب*. تعليق: هارون عبد السلام. ط ٣. القاهرة: مكتبة الخانجي.

شبير، علي بن موسى. (٢٠١٧). *العلائق و الأحوال المشتركة بين المتكلم و المخاطب في كتاب سيبويه (مقاربة تداولية)*. *أبحاث في اللغة و الأدب الجزائري*، العدد الثالث عشر. صفوي، كورش. (١٣٨٦). *آشنایی با معناشناسی*. چ ١. تهران: پژوهش‌های کیوان. \_\_\_\_\_ . (١٣٨٧). *درآمدی بر معناشناسی*. چ ٣. تهران: سوره مهر.

- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۲). معناشناسی کاربرددی. چ ۲. تهران: همشهری.
- الغزالی، نعمة رحيم. (۱۹۸۱). الجملة العربية في ضوء الدراسات اللغوية الحديثة. مجلة المورد، ۱۰(۴).
- العوادي، أسعد خلف. (۲۰۱۱). سياق الحال في كتاب سيبويه (دراسة في النحو والدلالة). ط ۱. الأردن: دار الحامد.
- قاسمی، مجید. (۱۳۹۶). دراسة السياق في كتاب سيبويه، من خلال شرح و تعليق و ترجمه المجلد الثاني. رساله دکتري، دانشگاه علامه طباطبائي.
- کرمزادگان، زهرا. (۱۳۹۵). مدرسه سيبويه النحويه، ترجمه، شرح و تعليق على المجلد الأول من الكتاب. رساله دکتري، دانشگاه علامه طباطبائي.
- کنوش المصطفى، عواطف. (۲۰۰۷). الدلالة السياقية عند اللغويين. ط ۱. لندن: دار السیاب.
- محمد، محمد یونس علی. (۲۰۰۷). المعنى وظلال المعنى. ط ۲. بیروت: دار المدار الإسلامي.
- المخزومي، مهدي. (۱۹۸۶). في النحو العربي، نقد و توجيه. ط ۲. بیروت: دار الرائد العربي.
- میرحاجی، حمیدرضا و نظری، یوسف. (۱۳۹۲). بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان بر اساس الگوی حازم قرطاجانی. جستارهای زبانی، ۴(۲)، ۱۷۹-۱۹۷.
- میرحاجی، حمیدرضا و کرمزادگان، زهرا. (۱۳۹۶). فرآیند فهم متن در متون دستوری، رمزگشایی تعدادی از واژگان کلیدی «الکتاب» سيبويه (با محوریت جلد اول). ادب عربي، ۹(۲)، ۵۵-۷۱. doi: 10.22059/jalit.2017.60311
- میرحاجی، حمیدرضا. (۱۳۸۷). فرآیند فهم متن در پرتو آراء دانشمندان نحوی و بلاغی (سيبويه و عبدالقاهر جرجانی). الجمعية الإيرانية للغة العربية و آدابها، ۴(۱۰)، ۵۷۷۶.

## References

- Afrashi, A. (1381). *An Idea in Semantics*. Tehran: Farhang Kavosh. [In Persian]
- Al-Awadi, the Asaad Khalaf. (2011). *The Context of the Case in the Ketab Sibaviye (A Study of Grammar and Significance)*. Print 1, Jordan: Dar Al-Hamed. [In Arabic]
- Al-Azzawi, N. R. (1981). *The Arabic Sentence in the Light of Modern Linguistic Studies*. Almoreed Magazine, Print 10 (4). [In Arabic]

- Al-Jarjani, A. A. (1971). *Definitions*. Tunisia: Aldar Tunisia. [In Arabic]
- Al-Jawari, A. A. S. (1987). *Syntactic Meanings*. Iraq: Iraqi Scientific Complex Press. [In Arabic]
- Al-Khaledi, S. A. (2006). The Impact of the Speech Context on the Grammatical Relations of Sebwayh, With a Comparative Study of the Arabic Grammatical Heritage and Linguistic Approaches. Research Presented for a PhD, American University of Beirut. [In Arabic]
- Al-Khafaji, B. S. M. (2001). The Speaker and his Impact on Building the Grammatical Base in Sibaviye's Book. *College of Arts Journal*, No. 97,181-201. [In Arabic]
- AlSamurai, F. (1988). *Arabic Sentence, its Composition and Sections*. Baghdad: Publications of the Iraqi Scientific Society. [In Arabic]
- Besendi, Kh.-ben A. K. (2012). Address and Contextual Data in a Book. *The Jordanian Journal of Arabic Language and Literature*, Issue 2(8),11-26. [In Arabic]
- Bashir, I. (2000). Employing Informational theory in Teaching Texts in Algerian Secondary Schools. Research Submitted to Obtain a Doctoral Degree. [In Arabic]
- Carter, M G.(1967). *An Arab Grammarian of the Eighth centurt*. JAOS.93.1973.
- Hassan, T. (1979). *Research Methods in Language*. Print 1. Cairo: The **Anglo Egyptian Bookshop**. [In Arabic]
- \_\_\_\_\_. (1993). *Qarynah al-Siyah*. Cairo: Press Abir Leketab. [In Arabic]
- Qasemi, M. (1396). Study the Context in a Book Sibaviye, through Explaining, Commenting and Translating the Second Volume. Doctoral Dissertation, Allameh Tabatabaei University. [In Arabic]
- Judah Laibi, Y. M. (2013). The Effect of the Audience in the Syntactic Analysis is as Follows. Introductory Discussion by Lenil Degree Master, University of Baghdad. All Human Sciences. [In Arabic]
- \_\_\_\_\_. (2013). The Effect of the Second Person on the Grammatical Analysis of Sibaviye. Research Submitted for Masters Degree, University of Baghdad. College of Human Sciences. [In Arabic]
- Karamzadegan, Z. (1395). Sibaviye School of Grammar, Translation, Explanation and Commentary on the First Volume of the Book.. Doctoral Dissertation, Allameh Tabataba'i University. [In Arabic]
- Kannoush Al-Mustafa, E. (2007). *Contextual Connotation for Linguists*. Print 1. London: Dar Al-Sayyab. [In Arabic]
- Mirhaji, H. R. and Nazari, Y. (1392). A Study of the Texture of the Text from the Perspective of the most Prominent Ancient Muslim Linguists Based on the Model of Hazem Qartajani, *Jastarhaye Zabani*, 4 (2), 179-197. [In Persian]
- Mirhaji, H. R. and Karamzadegan, Z. (1396). The Process of Understanding the Text in Grammatical Texts, Deciphering a Number of Key Words of "AlKetab" Sibaviye (Focusing on the First Volume).

- Arabic Literature*, 9 (2), 55-71. doi: 10.22059 / Jalit.2017.60311. [In Persian]
- Mirhaji, H. R. (1387). The Process of Understanding the Text in the Opinions of Syntactic and Rhetorical Scholars (Sibaviye and Abdolghader Jorjani). *Iranian Society for the Arabic Language and Etiquette*, 4 (10), 57-76. [In Persian]
- Muhammad, M. Y. A. (2007). *Meaning and Shades of Meaning*. Print 2. Beirut: Dar al-Madar al-Islami. [In Arabic]
- Makhzoumi, M. (1986). *In Arabic Grammar, Criticism and Direction*. Print 2. Beirut: Dar Al-Raed Al-Arabi. [In Arabic]
- Palmer, F. (1366). *A New Look at Semantics*. Translated by Kourosh Safavi. First Edition. Tehran: Center. [In Persian]
- Safavi, K. (1386). *Introduction to Semantics*. First Edition. Tehran: Pezhvak Keyvan. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1387). *An Introduction to Semantics*. Third edition. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1392). *Applied Semantics*. Second Edition. Tehran: Hamshahri. [In Persian]
- Ullman. (1985). *The Role of the Word in Language*. Translated by: Kamal Bashar. Cairo. [In Arabic]
- Sibaviye, A. ben O. (1988). *Alketab*. Comment: Haroun Abdel Salam. I 3. Cairo: Al-Khanji Library. [In Arabic]
- Shabir, A. bin M. (2017). The Relationships and Common Situations between the Speaker and the Addressee in the Book of Sibaviye (deliberative approach). *Research in Algerian Language and Literature*, Thirteenth Issue. [In Arabic]
- Troupeau, G. *Lexique – Index du Kitab de Sibawayhi*. Paris. Kilincksieck. Sources Resources in Persian.

